

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی (علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی)

سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۲

تاریخ تصویب: ۹۸/۰۲/۱۴

صفحات: ۱۸۷ - ۲۱۴

بررسی بحران یمن: تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود

برای اتمام بحران

گارینه کشیشیان سیرکی*

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سهیل سهیلی نجف آبادی

عضو هیات علمی گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

چکیده

بحران یمن زاینده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع، در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی، آمریکا، روسیه، انگلیس، اسرائیل، شورای همکاری خلیج فارس، مصر، ایران و... است که در مجموع، می‌توان آن‌ها را در دو سطح عوامل بحران‌زای داخلی و عوامل بحران‌زای خارجی، مورد شناسایی قرار داد. هدف این مقاله، که با روش تحلیلی توصیفی انجام شده است، آن است که ضمن بررسی عوامل دخیل در بحران یمن، سناریوهای آینده بحران را نیز شناسایی کند. بر این اساس، سوال اصلی مقاله، این است که «عوامل دخیل در بحران یمن، از جمله روند تحولات، ریشه‌های بحران و بازیگران آن، کدامند و راهکارهای برون‌رفت این کشور از بحران در آینده کدام است؟» در نتیجه کلی مقاله نیز، نشان می‌دهد با توجه به مشکلات ساختار درونی یمن، همچون قبیله‌گرایی و طی نشدن روند دولت-ملت‌سازی در این کشور، رقابت عربستان و ایران و نیز دیگر قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه و قدرت‌های بزرگ، بحران یمن در چهار حالت خاتمه یابد که عبارتند از: ایجاد موازنه قوا میان گروه‌های درگیر و کشورهای حامی آن‌ها، پیروزی یکی از نیروها و دولت‌های حامی آن، یعنی یا دولت یمن و یا انصارالله، و دخالت شورای امنیت ملل متحد برای برقراری آتش‌بس موقت جهت آغاز روند مذاکرات صلح و آشتی ملی.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، موازنه قوا، بحران، یمن، عربستان، ایران، قدرت‌های بزرگ

* نویسنده مسئول، ایمیل: g.keshishyan^{۷۱}@gmail.com

مقدمه

بحران یمن زاینده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع، در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی، آمریکا، روسیه، انگلیس، اسرائیل، دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مصر، ایران و... است که در مجموع، می‌توان آن‌ها را در دو سطح عوامل بحران‌زای داخلی و عوامل بحران‌زای خارجی، مورد شناسایی قرار داد. یمن یکی از سرزمین‌های دارای قدمت در منطقه خاورمیانه است که پس از دست یافتن به استقلال، همواره دچار بحران بوده است. از دلایل عمده تداوم بحران در این کشور می‌توان به ساختار قبیله‌ای آن، ظهور بلندمدت دولت اقتدارگرا و سرکوب‌گر، طی نکردن روند دولت-ملت‌سازی، ضعف اقتصادی و فقر، نداشتن منابع کافی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و مطامع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این سرزمین اشاره کرد.

با وجود چنین زمینه‌هایی از بحران در یمن و تاریخ تجزیه آن به دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی، تحت تاثیر نظام دوقطبی و جنگ سرد، و سپس اتحاد این دو با یکدیگر، که هنوز با مخالفت نیروهایی در یمن جنونی همراه است و به دنبال تبدیل دوباره آن، به دو کشور هستند، می‌توان انتظار داشت که در فضای جدید منطقه، این کشور همچنان در شرایط بحرانی باقی بماند؛ چرا که از یک سو منطقه با امواج بهار عربی و بیداری اسلامی روبه‌رو بوده است و از سوی دیگر، با رقابت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران برای نفوذ هر چه بیشتر در خاورمیانه همراه شده است، به طوری که هر یک از این دو قدرت منطقه‌ای، از نیروهای طرفدار خود در یمن هم پشتیبانی می‌کنند؛ یعنی عربستان از دولت و ایران از جنبش حوثی‌ها که پس از انقلاب ۲۰۱۱ قدرت را در این کشور به دست آورده‌اند در حال حمایت هستند و در این شرایط، با توجه به اینکه ائتلافی به رهبری عربستان به یمن حمله کرده است تا انصارالله را شکست دهد.

بر این اساس، سوال این مقاله آن است که «عوامل دخیل در بحران یمن از جمله روند تحولات، ریشه‌های بحران و بازیگران آن کدامند و راهکارهای برون‌رفت این کشور از بحران در آینده کدام است؟» فرضیه پاسخ دهنده به این پرسش نیز بیان می‌کند: «با توجه به مشکلات ساختار درونی یمن، همچون قبیله‌گرایی و طی نشدن روند دولت-ملت‌سازی در این کشور، رقابت عربستان و ایران و نیز دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه، بحران یمن در چهار حالت که عبارتند از ایجاد موازنه میان گروه‌های درگیر و کشورهای حامی، پیروزی یکی از نیروها و دولت‌های حامی آن، یعنی یا دولت یمن و یا انصارالله، و دخالت شورای

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران^۵
امنیت ملل متحد برای برقراری آتش‌بس موقت جهت آغاز روند مذاکرات صلح و آشتی ملی،
خاتمه یابد».

با توجه به این فرضیه، هدف این مقاله که با روش‌های توصیفی و تحلیلی انجام شده است، آن است که ضمن بررسی عوامل دخیل در بحران یمن، سناریوهای آینده بحران را نیز شناسایی کند. سازمان مقاله نیز چنین است که ابتدا مبانی نظری آن عرضه شده، سپس روند و ادوار تحولات یمن بررسی گردیده، آنگاه در آزمون فرضیه، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای حل بحران یمن مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت نیز از کلیه مباحث نتیجه‌گیری به عمل خواهد آمد.

۲- مبانی نظری

در تعریف، ژئوپلیتیک^۱ «عبارت است از مطالعه پدیده‌های سیاسی براساس رابطه جغرافیایی و فضایی آن‌ها و همچنین وابستگی و تاثیر آن‌ها بر زمین و کلیه عوامل فرهنگی و انسانی. ژئوپلیتیک به عنوان یک مفهوم تحلیلی در سیاست خارجی، به توضیح چگونگی تضمین این سیاست کشورها بر پایه عوامل جغرافیایی یا نقشی که این عناصر به طور کلی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کنند، می‌پردازد. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک رویکردی به سیاست خارجی است که براساس محیط فیزیکی و جغرافیایی، به تبیین و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی و توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی کشورها مبادرت می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱). براساس تعریفی که ارائه شد، «نظریه پردازان ژئوپلیتیک بر این نکته تاکید دارند که مرزهای سیاسی طبیعی و دسترسی به آبراه‌های مهم برای بقای یک ملت، ضرورتی حیاتی دارد» (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۲: ۱۶).

در توجه به ژئوپلیتیک، توجه به موازنه قوا^۲ نیز دیده می‌شود، چرا که از نقطه نظر مباحث مطرح شده در نظریه ژئوپلیتیک، قدرت ملی و کنترل سرزمینی، کانون این نظریه است. نظام موازنه قوا به این معناست که «در چنین نظامی، اعضای قدرتمند سعی دارند از افزایش قدرت سایر قدرت‌ها ممانعت کنند تا هیچ قدرتی نتواند به صورت قدرت مسلط درآید. برای تحقق حفظ

۱. Geopolitics

۲. Balance of Power

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

توازن قوا، دو یا چند بازیگر، از راه‌ها و ابزارهای مختلفی نظیر رقابت تسلیحاتی، تصرف اراضی دیگر بازیگران، ایجاد مناطق حائل، مداخله در امور داخلی دیگر بازیگران، ایجاد تفرقه میان متحدین طرف مقابل» (سیف زاده، ۱۳۸۰: ۵۹-۵۸) و سازش و همگرایی، برای کنترل قدرت تهدیدکننده موازنه استفاده می‌کنند.

از مطالعه متون ژئوپلیتیک چنین استنباط می‌شود که «ژئوپلیتیک دارای عناصر متفاوتی همچون دانش کسب قدرت، دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ، دانش تاثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط بین‌الملل، دانش مناطق بحرانی، دانش تحلیل نظام‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دانش برخورد نظامی بر سر مرزها و ریشه‌یابی نزاع‌های مرزی و دانش کنترل مناطق استراتژیک می‌باشد» (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۰). به علاوه، از ترکیب میان ژئوپلیتیک و استراتژی، مفهوم ژئواستراتژی^۲ پدید می‌آید که می‌توان آن را به فارسی راهبرد سیاست جغرافیایی ترجمه کرد. بر این اساس، اصطلاح، «ژئواستراتژی به معنای کاربرد استراتژی به وسیله حکومت‌ها بر پایه ژئوپلیتیک تعریف می‌شود. ژئواستراتژی علم کشف روابط حاکم بین استراتژی و محیط جغرافیایی است، البته این واژه برای تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی به منظور هدایت صحیح عملیات نظامی نیز استفاده شده است» (عزتی، ۱۳۷۳: ۴).

با در نظر گرفتن این موارد، هر دولتی که بتواند از مولفه‌های و عناصر ژئوپلیتیک و استراتژی، بهترین بهره‌برداری را نماید و بهترین تصمیم را با توجه به منابع خود در سیاست خارجی خویش اتخاذ نماید، خواهد توانست امنیت خویش را نیز حفظ کرده و به موازنه قوا، با دیگر کارگزاران بپردازد. چنین دولتی باید یکی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را دنبال نماید. جهت‌گیری‌هایی که برخی از آن‌ها به همکاری با دیگر دولت‌ها و ائتلاف با آن‌ها، که دوست به نظر می‌رسند، می‌انجامد و برخی دیگر از آن‌ها نیز، به نزاع با دیگر دولت‌ها، که دشمن هستند، منجر خواهد شد. براساس این توضیحات، تلاش می‌شود تا از این مبانی نظری تبیین شده، برای تبیین بحران کنونی یمن و راهکارهای پایان به این بحران استفاده شود.

۳- ادوار تحولات بحران یمن

۱. Strategy
۲. Geostrategic

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران^۵

یمن بعد از عربستان، دومین کشور بزرگ شبه‌جزیره عرب، هم از لحاظ مساحت و هم از لحاظ جمعیت است. این کشور «۵۵۵ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۲۶ میلیون نفر جمعیت دارد. یمن یکی از کشورهای فقیر خلیج فارس محسوب می‌شود، اما دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است؛ اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهمترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المندب)، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، و اشراف یمن بر کوه‌های استراتژیک مران، که از سواحل عدن آغاز شده و تا منطقه طائف در جنوب غربی عربستان کشیده می‌شود» (کرمی، ۱۳۹۱). از نظر مذهبی، مردم یمن، بین ۳۵ تا ۵۰ درصد زیدی مذهب هستند، کمتر از ۵۰ درصد شافعی اهل سنت بوده و تعدادی خیلی اندکی هم از سایر مذاهب و ادیان در این کشور حضور دارند. مذهب زیدی به مذهب چهار امامی معروف است و معتقدند که «زید بن علی» فرزند امام سجاد^(ع)، بعد از ایشان، امامت را برعهده داشته است. با این حال، بسیاری از احکام فقهی این مذهب، نزدیک به شیعه دوازده امامی است.

یمن، یکی از کشورهای بحران‌خیز خاورمیانه است و «تنها در قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰، برخوردی را بین ناصریست‌ها و سلطنت‌طلبان، در دهه ۱۹۷۰ میان ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها، در دهه ۱۹۸۰ بین جناح‌های مختلف سیاسی در جنوب و در دهه ۱۹۹۰ میان شمال و جنوب تجربه کرده است» (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۵۸). در دهه ۱۹۶۰، عبدالناصر برای کنترل یافتن بر تنگه باب‌المندب، به یمن لشکرکشی کرد تا به برقراری حکومت جمهوری در این کشور و برکناری پادشاهی آن کمک کند، ولی به سرعت، یمن را ترک کرد. در اواخر همین دهه بود که با حمایت و دخالت شوروی، یمن جنوبی دارای استقلال شد و دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی پدید آمدند. در طول دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، آمریکا و انگلیس بارها تلاش کردند این کشور را متحد کنند تا در برابر شوروی بتوانند، مقاومت بیشتری کنند، اما عربستان که از دیرباز دارای اختلاف مرزی با یمن بود و اتحاد یمن را با منافع خود در تضاد می‌دید، با این امر مخالفت می‌ورزید و حتی کمک‌های مالی خود را به دولت سوسیالیست صنعا در یمن جنوبی افزایش داد، تا جایگزین کمک‌های شوروی شود که اقتصاد آن ضعیف شده بود. در دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی، عملاً حمایت از یمن جنوبی توسط این کشور پایان پذیرفت و در نتیجه، یمن متحد پدید آمد. اما عربستان سعودی که منافع ارضی و مرزی از جدایی دو یمن می‌برد، «در طول سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، بزرگترین نقش را در ایجاد آشوب و اغتشاش در آن داشت و با تشدید اختلافات مرزی خود با یمن از طریق طرح ادعاهای ارضی، تطمیع عشایر و بر هم زدن ثبات

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

سیاسی در روند عملی وحدت یمن، اخلال ایجاد می‌کرد، تا اینکه توانست در چنین شرایطی مذاکرات را برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی آغاز کند که البته، موافقتنامه نهایی، در وضعیت فقدان ثبات داخلی و یک حکومت متقدر مرکزی، به ضرر یمن تمام شد» (پیری سارمانلو و نژاداحمد، ۱۳۹۴: ۳).

در این زمان، علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن بود، در واقع «وی در سال ۱۹۷۸ در اثر تفاهم منطقه‌ای عربی در یمن شمالی به قدرت رسید و در سال ۱۹۸۲ دبیر کل حزب کنگره ملی شد. وی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ ریاست جمهوری یمن شمالی را برعهده داشت و از حمایت‌های ایالات متحده نیز در برخورد با دولت کمونیستی یمن جنوبی، برخوردار بود. پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰، وی برای مدتی طولانی، در سمت ریاست جمهوری کل یمن قرار گرفت» (حصارکی، ۱۳۹۶). این مدت طولانی، نزدیک به ۳۳ سال بود و در این دوره صالح با سرکوب دیگر نیروها و بازیگران یمنی، قدرت بلامنازع کشور بود. شاید مهمترین تحول این دوران طولانی را بتوان در دهه ۲۰۰۰ دانست که از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰، شش بار میان دولت یمن و قبیله حوثی درگیری و جنگ رخ داد، اما با حمایت عربستان و آمریکا از دولت یمن، آن‌ها هر بار سرکوب شدند. «در چنین شرایطی، امواج بهار عربی، که از سوی ایران به بیداری اسلامی موسوم شد، در یمن نیز از راه رسید و جایگاه صالح را به خطر انداخت و خیزش مردم یمن که از سال ۲۰۱۱ آغاز گردید، در نهایت در سال ۲۰۱۲ منجر به کناره‌گیری وی از قدرت شد» (حصارکی، ۱۳۹۶).

بر این اساس، عربستان، همچون مساله بحران بحرین که توانست آن را با همکاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس تا حدود زیادی کنترل کند، درباره یمن هم، «در چهارچوب شورای همکاری، ابتکاری برای حل و فصل این بحران گسترده مطرح کرد. در این چارچوب، آمریکا و عربستان سعودی برای جلوگیری از انتقال فوری امواج انقلاب یمن به بقیه شبه‌جزیره، ابتدا تلاش کردند تا جابجایی قدرت در یمن، در چارچوب توافق صورت گیرد. از این رو، ریاض دو هفته میزبان گروه‌هایی از رهبران معارضین بود که در نهایت نتیجه‌ای در برنداشت و پس از آن، بر شدت انقلاب در یمن افزوده شد. عربستان ابتدا تلاش کرد برای برون رفت صالح از بحران، به راهکارهای سیاسی پناه برد و شورای همکاری خلیج فارس نیز طرح‌های مختلفی را ارائه داد که البته نتوانست راه‌حل بحران باشد و بر پیچیدگی تحولات در یمن افزود. در چنین فضایی، انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری برگزار شد و عبدربه منصور هادی، معاون رییس جمهوری

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران^۵
یمن، تنها نامزد توافقی گروه‌های مخالف دولت عبدالله صالح و حزب حاکم این کشور، به قدرت رسید» (کرمی، ۱۳۹۱).

در حین این فرارگیری در قدرت، «طرح گفتگوی ملی یمن با حضور حوثی‌ها و دیگر گروه‌های سیاسی برگزار شد که برآن، نام «سند توافق تشکل‌های یمنی» نهاده شد. اما این توافق، در شرایط بحرانی یمن پایداری چندانی نداشت و اعتراضات مردمی در پی مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی همچنان ادامه یافت. مردم یمن که بخش بزرگی از آن‌ها رهبری حوثی‌ها را به عنوان جریان ملی و سازمان یافته‌ترین گروه سیاسی معترضین پذیرفته بودند، برای پایان دادن به اعتراضات خود، سه شرط را مدنظر قرار دادند: نخست، لغو دستور آزادسازی حامل‌های سوخت که توسط منصور هادی انجام شده بود، دوم، اجرای تعهدات گفتگوی ملی، و سوم، سرنگونی دولت جدید که آن را فاسد می‌خواندند» (حصارکی، ۱۳۹۶). پس از قرار گرفتن هادی در قدرت، قرار بر این بود که این سند، تدوین رسمی شود، اما پس از اصرار رئیس‌جمهور هادی و حمایت برخی از گروه‌های سیاسی طرفدار وی مبنی بر تقسیم یمن به شش منطقه تحت نفوذ، این امر با مخالفت انصارالله، سازمان سیاسی معترضین حوثی‌ها، روبه‌رو شد و این بار اما، این توافق حاصل آمد که قانون اساسی می‌بایست تعدیل شود و در آن اصلاحاتی به نفع شناخت حقوق برابر شهروندان و حق مشارکت سیاسی آن‌ها در قدرت صورت گیرد، اما فردای روز توافق تازه، نخست وزیر خالد بحاح و چند ساعت بعد رئیس‌جمهور منصور هادی، به عنوان یک مانور سیاسی برای برهم زدن توافق و تضعیف نیروهای مقابل، که گروه‌های انقلابیون بودند، استعفا کردند و این وضعیت طبق نقشه پیش‌بینی شده آن‌ها یمن را با خلاء قدرت سیاسی و رسمی روبه‌رو کرد. با این حال، این نقشه طبق محاسبات آن‌ها پیش‌رفت و حوثی‌ها توانستند دست بالا را بگیرند و در نهایت با دست بردن حوثی‌ها به اسحله برای بار دیگر، منصور هادی به عربستان گریخت. بنابراین «پس از اینکه دولت عربستان با دخالت‌های مستقیم برای سرکوب حوثی‌ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد» (کرمی، ۱۳۹۱).

در این شرایط، علی عبدالله صالح که پیش‌تر معارض حوثی‌ها و نیروهای اپوزیسیون بود، در یک چرخش سیاسی در ۲۰۱۴، با آنان وارد ائتلاف شد، اتحادی که برای سه سال دوام آورد، با قدرت گرفتن حوثی‌ها، اختلافات میان دو طرف افزایش یافت و عربستان تلاش کرد تا بار دیگر صالح را به سمت خود بکشد که در این کار نیز موفق شد. اما این بار، شرایط بسیار تغییر یافته

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

بود و حوثی‌ها نیز در برابر تلاش کردند که جلوی صالح را بگیرند. در نتیجه حادثه ترور علی عبدالله صالح در ۴ دسامبر ۲۰۱۷ زمانی که وی در حال حرکت به سمت نیروهای دولت تحت حمایت عربستان قرار داشت، به وقوع پیوست. این ترور را می‌توان نه تنها به رقابت میان گروه‌های معارض یمنی از جمله انصارالله و رئیس‌جمهور منصور هادی نسبت داد، بلکه باید مرگ این رهبر سیاسی قدیمی خاورمیانه را در صحنه آرای بی‌بزرگ نیروها در خاورمیانه، به رقابت عمیق و گسترده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سر نفوذ در منطقه قلمداد کرد و به نظر می‌رسد که مرگ صالح، گام دیگری در تحکیم قدرت حوثی‌ها بود، امری لاجرم به گامی دیگر در افزایش قدرت محور مقاومت در خاورمیانه، منجر گردید.

۴- بحران یمن: ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای حل بحران

۴-۱- ریشه‌های بحران یمن

در یک برداشت کلی از وضعیت یمن، «دگرگونی‌های سیاسی در این کشور تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی، ساختار داخلی، نظام منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل قرار دارد» (التیامی‌نیا، باقری‌دولت‌آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۷۳)، بنابراین تلاش می‌شود تا ریشه‌های بحران یمن، بر این اساس به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم شود.

۴-۱-۱- ریشه‌های داخلی بحران یمن

از نظر داخلی، «یمن با وضعیت ژئوپلیتیکی ممتاز خود، نتوانسته است تا پس از اتحاد مجدد کشور در ۱۹۹۰، موقعیت خود را بازیابد و بتواند در معادلات منطقه همپای کشورهای دیگر اثرگذار باشد» (کرمی، ۱۳۹۱). این وضعیت را می‌توان از مقایسه تولید ناخالص داخلی یمن با دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به روشنی دریافت. این مقایسه نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۶ که آخرین سال آمار موجود جهانی از وضعیت یمن می‌باشد، سطح درآمد در این کشور، به میزان زیادی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پایین‌تر بوده است و فاصله شکاف میان آن‌ها نیز در نزدیک به بیش از دو دهه، کاهش نیافته است. بر این اساس، یمن همواره به کمک‌های این کشورها به ویژه عربستان برای تامین مایحتاج خود وابسته بوده است و در برابر نیز، عربستان این کشور را به عنوان حیات خلوت خود شناخته است.

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران
 نمودار مقایسه‌ای سرانه تولید ناخالص داخلی یمن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس
 بر حسب دلار ثابت سال ۲۰۰۰



Source: Word Bank, ۲۰۱۸, at:
<http://www.google.com/publicdata>

در حقیقت پایان دادن به حکومت علی عبدالله صالح با حرکت انقلاب مردم آن، به دلیل مشکلاتی زیادی بود موجبات اصلی بحران امروز را تشکیل می‌دهند، که عبارتند از: اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی، فساد اقتصادی گسترده، بی‌ثباتی و ناامنی داخلی، بیکاری و ناامنی غذایی. این مسائل پس از شروع حرکت انقلاب و پس از آن جنگ داخلی، وضعیت بدتری نیز پیدا کرده و این کشور را به ویژه در مورد اقتصاد، بهداشت و غذا به فاجعه انسانی نزدیک نموده و در این رابطه، توجه به دو نمودار زیر مفید می‌باشد:

نمودار سرانه تولید ناخالص داخلی یمن بر حسب دلار ثابت سال ۲۰۰۰

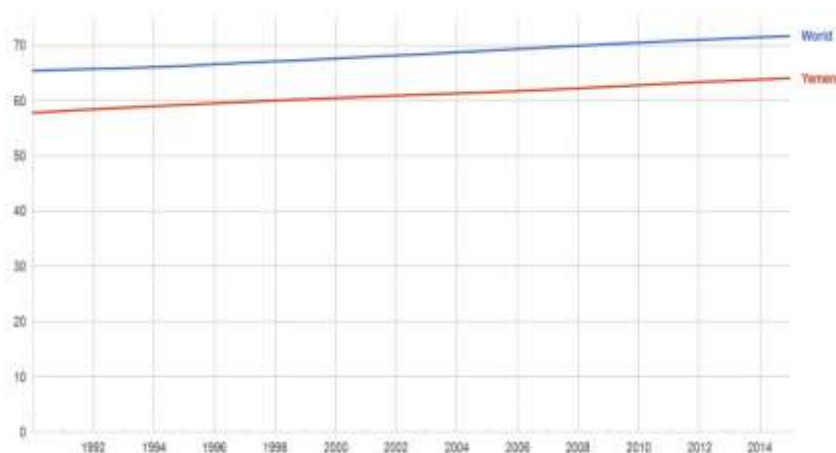


Source: World Bank, ۲۰۱۸, at:
<http://www.google.com/publicdata>

بر پایه نمودار سرانه تولید ناخالص داخلی یمن بر حسب دلار ثابت سال ۲۰۰۰ که به طور جداگانه از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در بالا قابل مشاهده است، می‌توان عمق فاجعه‌ای که برای اقتصاد یمن پس از آغاز جنگ داخلی این کشور روی داده است را به روشنی دید. این رقم در سال ۲۰۱۰، یعنی قبل از آغاز بحران، معادل ۱۳۰۹ دلار بوده و در سال ۲۰۱۶ که آخرین سال آمار موجود بانک جهانی است به رقم ۶۷۹ دلار رسیده است؛ براساس همین روند، به نظر می‌رسد در حال حاضر این رقم، سقوط بیشتری نیز کرده باشد.

نمودار مقایسه‌ای امید به زندگی در یمن با جهان

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵



Source: World Bank, ۲۰۱۸, at:
<http://www.google.com/publicdata>

نمودار امید به زندگی، این توانایی را دارد که هم وضعیت کلی بهداشتی یک کشور و هم وضعیت دسترسی مردم به مواد غذایی را در آن کشور نشان دهد، چرا که هر میزان این دو شاخص بالاتر باشد، میانگین طول عمر افراد آن جامعه هم بالاتر خواهد بود. براساس این نمودار مقایسه‌ای، در حالی که در سال ۲۰۱۵ نرخ امید به زندگی در جهان ۷۱/۶۶ سال است، این رقم در این سال برای یمن، ۶۴/۰۳ سال است که وخامت اوضاع را در یمن نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد این نرخ در حال حاضر و با تعمیق جنگ داخلی در این کشور، با افزایش تعداد کشته‌های جنگ، کاهش نیز داشته باشد.

در دوران ریاست جمهوری صالح، «مجموعه‌ای از چالش‌ها و مشکلات سیاسی در کشور یمن بروز کرد که بخشی از آن ناشی از مسائل درون حاکمیتی و تجمع قدرت در یکجا و بخش دیگر ناشی از ناتوانی در دولت-ملت‌سازی، ناتوانی دولت در توسعه اقتصادی یمن، میزان بالای فساد در دولت، سرکوب شیعیان زیدی حوثی به طور ویژه، و در کل ضعف مدیریت صالح در برخورد با جریان‌های سیاسی موجود در یمن بود» (حصارکی، ۱۳۹۶). یکی از دلایل داخلی بحران یمن، چنانکه برشمرده شد و از موارد بالا نیز هویداست، وضعیت حکومت اقتدارگرا است

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

که مبتنی بر قدرت قبایل، عمل می‌کند. «این حکومت دیکتاتوری، به شکل جمهوری پارلمانی است و رئیس جمهور، به ظاهر براساس رای مستقیم مردم برای دوره‌ای هفت ساله روی کار می‌آید. اما، این انتخابات واقعی نبوده و بنابراین، برای مدت ۳۳ سال صالح در این کشور حکومت کرده است» (بک، ۱۳۹۵). در این دوره، سرکوب سیاسی با شدت دنبال می‌شده و حتی «در طی سال‌های ۲۰۰۴ تا اواخر ۲۰۱۰، دولت صالح با همکاری عربستان و حمایت‌های آمریکا شش دوره جنگ بر علیه حوثی‌ها به راه انداخت، که در نهایت به نارضایتی‌های بعدی دامن زد» (حصارکی، ۱۳۹۶) و یکی از زمینه‌های بحران را در داخل کشور به وجود آورد. این جنگ‌ها علیه حوثی‌ها، برجسته‌ترین نمونه سرکوب در یمن است، اما دیگر احزاب و قبایل مخالف نیز مورد سرکوب قرار می‌گرفتند.

در کل، انقلاب یمن در سال ۲۰۱۱، ریشه در شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور داشت که با الهام از انقلاب مردم مصر و تونس، حساس شد و مردم در طی آن، خواستار پایان سه دهه حکومت صالح شدند. بیداری اسلامی، اعتراضات را در طول انقلاب یمن وارد مرحله تازه‌ای کرد و گروه‌های سیاسی جهت انجام اقدامات برای مشارکت عمومی در قدرت دست به کار شدند، اما زمانی که با سرکوب روبه‌رو گشتند، دست به سلاح برده و به مقاومت پرداختند. در این میان، نقش حوثی‌ها بسیار پر اهمیت بود و آن‌ها به سرعت خود را سازمان دادند تا در برابر بی‌عدالتی چند دهه‌ای که در حق آن‌ها رفته است، ایستادگی کنند.

۴-۱-۲- ریشه‌های خارجی بحران یمن

ریشه‌های خارجی بحران یمن را باید در منافع کشورهای مختلف و در نگاه آن‌ها به موقعیت ژئواستراتژیک یمن جستجو کرد و بر این اساس است که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تلاش می‌کنند در یمن نفوذ یابند. از نظر ژئوپلیتیک، یمن در جنوب شبه‌جزیره عرب قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به آن داده؛ و به علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب می‌گذرد، پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است» (درایسدل و

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵
بلیک، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

در گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا درباره اهمیت این تنگه در نوامبر ۲۰۱۴ آمده است که «تنگه باب‌المنذب، یک گلوگاه یا نقطه راهبردی مهم میان شاخ آفریقا و خاورمیانه است و نیز این تنگه رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می‌دهد. قسمت اعظم صادرات خلیج فارس که از طریق کانال سوئز عبور می‌کند و نیز خط لوله سومد یا سامد از میان تنگه باب‌المنذب می‌گذرند. برآوردها نشان می‌دهد که ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی در سال ۲۰۱۳ از این آبراه به مقصد اروپا، آمریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه‌ای در روز را در مقایسه با سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. تنگه باب‌المنذب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد، اما به لحاظ عمق، حمل و نقل تانکرهای نفتی به دو کانال رفت و آمد دو مایلی محدود است. بستن تنگه باب‌المنذب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آن‌ها را به سمت دماغه جنوبی آفریقا منحرف نماید و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به‌علاوه، جنوب اروپا و شمال آفریقا دیگر نمی‌تواند مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنذب را طی کند» (Ryan, ۲۰۱۵: ۴-۵).

در حقیقت، در دوره نظام بین‌الملل دوقطبی، این اهمیت ژئواستراتژیک یمن موجب می‌شد که هم آمریکا و هم شوروی تلاش داشته باشند تا در یمن نفوذ کنند. بر این اساس بود که در طی اولین دوره تنش میان دو ابرقدرت، عملاً با حمایت‌هایی که دو طرف انجام می‌دانند، یمن نیز به دو منطقه نفوذ هر یک از ابرقدرت‌ها تقسیم شد که در نهایت با روی کار آمدن نیروهای کمونیست در یمن جنوبی، این مناطق نفوذ از یکدیگر با مرز جدا شده و دو کشور یمن شمالی تحت حمایت آمریکا و یمن جنوبی تحت حمایت شوروی به وجود آمدند. اما پس از فروپاشی شوروی، چون حمایت این کشور از یمن جنوبی برداشته شد، آمریکا دست بالا را پیدا کرد و زمینه اتحاد دو یمن را با برتری نیروهای سیاسی یمن شمالی به وجود آورد. در این میان، وضعیت عربستان سعودی به عنوان متحد آمریکا بسیار جالب بود. این وضعیت، یکی از معدود وضعیت‌های مخالفت عربستان با آمریکا بود، چرا که عربستان به دلیل اختلافات ارضی و مرزی خود با یمن، همواره در دوره دوقطبی از یمن جنوبی، یعنی متحد شوروی، حمایت می‌کرد و لذا در دوره اتحاد دو یمن نیز تلاش زیادی کرد تا جلوی اتحاد را بگیرد. این وضعیت، تا حدود

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

زیادتی موجب شده است که عربستان همواره تلاش کند تا یمن را به صورت حیات خلوت خود در اختیار داشته باشد و از دولتی در این کشور حمایت کند که منافع عربستان را تامین نماید. در کل کنترل باب‌المنذب نه تنها برای قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا، روسیه و انگلستان، که جای پای قدیمی در منطقه دارد، دارای اهمیت است که برای عربستان، مصر، اسرائیل و ایران نیز اهمیت فراوانی دارد. بنابراین، هر یک از این کشورها تلاش می‌کنند تا در شرایط بحران کنونی، نیروهای طرفدار خود را در یمن تقویت کنند.

۴-۲- بازیگران دخیل در بحران یمن

۴-۲-۱- بازیگران داخلی دخیل در بحران یمن

بازیگران داخلی دخیل در بحران یمن را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: قبایل، احزاب، و شخصیت‌های تاثیرگذار. در این میان، بازیگران اصلی قدرت در یمن قبایل هستند که مهمترین آن‌ها عبارتند از: بنی‌هاشم، بنی‌حشیش، مرادی، بنی‌حمدان» (بک، ۱۳۹۵)، حاشد، بکیل و... بنی‌هاشم که زیدی‌اند، بزرگترین و تاثیرگذارترین قبیله یمن هستند که صالح و منصور، هر دو از اعضای این قبیله به شمار می‌روند. از نظر سکونت جغرافیایی، «سه قبیله یمنی در شمال «حاشد، بکیل و مذحج»، و قبائل جنوب سه قبیله اصلی «عس، مراد و الحداء» هستند و بقیه قبایل در مناطق دیگر پراکنده هستند. در جدایی یمن شمالی و یمن جنوبی، این قبایل نقش اساسی داشته‌اند و پس از اتحاد دوباره کشور، آن‌ها امروز هم در بحران یمن، نقش بازی می‌کنند. از نظر مذهبی، قبائل «حاشد، وائل، بکیل و خولان» بارزترین تجمعات قبائلی در استان صعده، به عنوان سنگر اصلی زیدی‌ها در یمن به شمار می‌روند» (فارس نیوز، ۱۳۹۴). در میان قبایل یمنی، قبیله حوثی، تنها حدود ۸ درصد از شیعیان زیدی یمن را تشکیل می‌دهد که بر این اساس نسبت جمعیت این قبیله، به کل جمعیت یمن، یک اقلیت کوچک می‌باشد، حوزه جغرافیایی اصلی ایشان نیز در شمال غربی یمن و در همان استان صعده متمرکز است که پایگاه شیعیان زیدی است در بحران کنونی نیز، این نیروی قبایل بود که منجر به سقوط دولت عبدالله صالح شد و در کل این قبایل هستند که جهت سیاست را در یمن مشخص می‌کنند، حتی اگر به احزاب پیوسته باشند و یا خود حزبی تشکیل داده باشند، مثل انصارالله وابسته به حوثی‌ها که قبلاً به «الشباب المؤمن» معروف بود و پس از کشته شدن رهبر نخست خود، حسین بدرالدین

_____ تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵

الحوثی در ۲۰۰۴ به دست ارتش یمن به نام حوثی شناخته شدند، باز هم این ائتلاف قبایل در احزاب است که به آن‌ها قدرت می‌دهد.

به این ترتیب، با وجود این ساختار قبایلی، احزاب نیز در یمن، دومین بازیگر تاثیرگذار به شمار می‌روند. مهمترین حزب، کنگره خلق ملی یا «معتمر» است که البته گرایش‌های قدرت در آن بر حول محور قبایل، به ویژه قبیله بنی‌هاشم دور می‌زند و شخصیت‌های اصلی تاثیرگذار بر این کشور، قبل از بحران اخیر که حوثی‌ها را پر قدرت کرده است، همچون صالح و حتی منصور، از اعضای این حزب هستند. در مورد پیدایش این حزب، زمانی که علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور شد، حزبی را به عنوان حزب کنگره ملی و با مشارکت بسیاری از فرماندهان لشکری و کشوری یمن تشکیل داد. یعنی این حزب، حزب دولت علی عبدالله صالح بوده است. تا قبل از آغاز بحران در سال ۲۰۱۳ در یمن، دیگر احزاب مهم عبارت بوده‌اند از: «حزب الحراک که وابسته به جنوب یمن بوده و انشعابات مختلفی دارد که عده‌ای از اعضای آن، هنوز به دنبال تجزیه یمن هستند. بعد از آن حزب اصلاح مطرح است که به عربستان سعودی گرایش داشته و اگرچه شافعی مذهب است، دیدگاه سلفی دارد. بعد از آن نیز، حزب الحق وجود دارد که متعلق به زیدی‌های مخالف دولت است. بعد از این حزب نیز، حزب سوسیالیست وجود دارد که آن هم جنوبی است و در نهایت، حزب بعث ناصریسم در یمن دارای اهمیت است» (بک، ۱۳۹۵). این احزاب در مجموع، اپوزیسیون دولت علی عبدالله صالح و حزب کنگره ملی او بوده‌اند که در مقطع آغاز بحران یمن، به همراه قبایلی که از آن‌ها حمایت می‌کنند، علیه دولت مستقر قیام کردند و البته هر یک نیز اهداف و مقاصد خود را از این قیام دنبال می‌کردند. ذکر این نکته نیز حایز اهمیت است که حزب اصلاح بود که در مقابل صالح اولین ایستادگی را در سال ۲۰۱۱ نشان داد، در نتیجه می‌توان به این امر پی برد که میان صالح و عربستان در آن زمان اختلافاتی وجود داشته است. اما حال و پس از ایجاد بحران در این کشور، حزب دیگری که دارای اهمیت شده است، حزب انصارالله است که از درون قبیله حوثی به وجود آمده است و بنابراین اعضای اصلی آن شیعیان زیدی مذهب هستند. این حزب، از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شود و همچون حزب‌الله در لبنان نه تنها دارای شاخه سیاسی است، که دارای شاخه نظامی نیز هست که از شبه‌نظامیان پدید آمده است.

بازیگران داخلی دارای رتبه سوم در یمن، شخصیت‌های مهمی‌اند که یا رؤسای قبایل هستند و یا رهبران احزاب می‌باشند، از جمله خود علی عبدالله صالح؛ سالم‌البیض علی و عبدالرحمن

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

جعفری از رهبران حزب الحراک، علی ناصر محمد آخرین رئیس‌جمهور یمن جنوبی، عبدالملک حوثی رهبر قبیله حوثی و... در کل تحولات یمن را باید براساس برآیند رابطه میان این بازیگران داخلی یعنی قبایل، احزاب، و شخصیت‌های تاثیرگذار مورد توجه قرار داد.

۴-۲-۲- بازیگران خارجی دخیل در بحران یمن

بحران یمن صرفاً ناشی از نقش آفرینی بازیگران داخلی نیست، بلکه، «این بحران ناشی از نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا و اسرائیل است که در روند شکل‌گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند» (التیامی‌نیا، باقری‌دولت‌آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۷۱). به علاوه نباید از نقش جمهوری اسلامی ایران که در حال تغییر دادن موازنه قوا به نفع محور مقاومت در منطقه است، در بحران یمن غافل شد. همچنین، روسیه نیز در این میان، به فکر تامین منافع ملی خویش است. بحران یمن، موجب شده، روسیه، به جز سوریه، پایگاه دیگری نیز در منطقه خاورمیانه به دست آورد. روسیه در دوره شوروی، دارای چنین پایگاهی برای موازنه قوا با آمریکا در یمن بود، چرا که یمن به دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی تقسیم شده بود و در یمن جنوبی، حزب کمونیست حکومت را در اختیار داشت و از سوی شوروی مورد حمایت قرار می‌گرفت، اما پس از فروپاشی شوروی و اتحاد دوباره یمن در ۱۹۹۱، این وضعیت به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، یعنی شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی بر هم خورد و عربستان سعودی، این بار کل یمن را به عنوان حیات خلوت خود، تلقی کرد.

از جمله مهمترین بازیگران خارجی در یمن، عربستان سعودی، همسایه این کشور است که «دیپلماسی و سیاست خارجی آن، به شدت متأثر از ایدئولوژی وهابیت و نفت است» (زاخیم، ۱۳۹۱: ۱۳). به این جهت، عربستان و یمن، به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده‌ای طی سه دهه پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در دهه ۱۹۹۰، برقرار کرده بودند. «حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آن‌ها برای حفظ حاکمیت خود، در بسیاری از موارد آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده بود. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان؛ در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵
دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی، با کمک‌های خود تسکینی بوده بر مشکلات یمن و متعاقباً وفاداری یمن به عربستان ایجاد شده بود» (کرمی، ۱۳۹۱).

در بستر مناسبات کنونی در یمن، «ریاض از این مساله که دولتی شیعه و نزدیک به ایران، در مجاورت مرزهای این کشور بر سر کار آید، خشنود نیست و آن را در عین حال که بر هم زننده موازنه قوا در منطقه می‌داند، تهدیدی برای صدور نفت خام خود از تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نیز محسوب می‌کند. دسترسی مستقیم به دریای عرب از وابستگی سعودی به خلیج فارس می‌کاهد و نیز ترس این کشور از توانمندی ایران برای بستن تنگه هرمز را کاهش می‌دهد» (التیامی‌نیا، باقری‌دولت‌آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۹۳). بنابراین در طول این بحران، مهمترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: نخست، شکل نگرش دموکراسی در یمن؛ دوم، جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن؛ سوم، حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌های وابسته؛ چهارم، کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های نزدیک به ایران» (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۲)؛ و پنجم، کوشش برای تثبیت مرزها با یمن که مانع از بازگشت سه استان یمن، یعنی عسیر، نجران و جیزان که از سوی عربستان تصرف شده، می‌گردد.

در این راستا باید به این مساله مهم توجه کرد که عربستان سعودی به عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا، به شدت از اینکه «یمن به متحد جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود، هراس دارد و بیم آن دارد که این رویداد تمامی شبه‌جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد» (Nazemroaya, ۲۰۱۵: ۱-۵). به این ترتیب، یمن برای عربستان از نظر امنیتی، دارای اهمیت است. «با وجود صالح تا قبل از انقلاب سال ۲۰۱۱، عربستان می‌توانست سیاست‌های خود را در یمن، بدون هیچ‌گونه مزاحمتی پیاده کند و بنابراین از وی حمایت می‌کرد، مثل وضعیت کنونی که از منصور هادی حمایت می‌کند. دلیل این امر نیز آن است که در حقیقت تغییرات سیاسی در یمن، می‌تواند منجر به بحران امنیتی ملی در عربستان نیز شود، به ویژه می‌تواند شیعیان این کشور را که تحت فشار هستند را نیز امیدوار به قیام کند» (حصارکی، ۱۳۹۶).

بازیگر دیگری که در یمن وجود دارد، ایالات متحده آمریکا است. «آمریکا در منطقه خلیج

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

فارس، از جمله در و یمن، در پی ایفای نقش انحصاری و نیز ائتلاف با کشورها و گروه‌های همسو با منافع غرب است» (التیامی‌نیا، باقری‌دولت‌آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۹۰). بنابراین، آمریکا در یمن نیز مانند بحرین، «ملاحظات استراتژیک را بر گرایش‌های دموکراتیک ترجیح می‌دهد» (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹). به علاوه، «حضور آمریکا در خلیج فارس و یمن، توازن را به ضرر ایران دگرگون می‌سازد» (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). ایالات متحده «با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا توان رقابت منطقه‌ای ایران و توسعه حوزه نفوذ آن کاهش یافته و در مقابل، توسعه نفوذ رقبای ایران افزایش یابد» (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در حال حاضر «در تنگنا قرار دادن جمهوری اسلامی از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ آن در منطقه و جلوگیری از ایفای نقش آن به عنوان قدرت متقدم منطقه‌ای، از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه به خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است» (Chubin, ۱۹۹۴: ۱۰۹). بر این اساس است که آمریکا به همراه شریک اصلی منطقه‌ای خود، یعنی اسرائیل، به شدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی‌ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی‌ها، سبب قطع دسترسی اسرائیل به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های این رژیم برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب گردیده تا کنترل یمن یکی از محورها و نکات مهم گفتگوهای نتانیاهو با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد. ... بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی‌های آمریکاست» (Nazemroaya, ۲۰۱۵: ۱-۵).

براساس آنچه در تحولات بیداری اسلامی به رهبری ایران برای آمریکا به ویژه در مورد یمن اهمیت یافته است، «پیوندهای روبه‌رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران می‌باشد که تهدید دیگری را برای منافع عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره‌بردار. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد، اما دوباره این نکته مهم است یادآوری شود که سرزمین یمن و جزایر آن، نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب‌المندب یا دروازه اشک ایفا می‌کند» (Ryan, ۲۰۱۵: ۵۰۷).

جمهوری اسلامی ایران، بازیگر مهم دیگر در یمن است. از ابتدای انقلاب اسلامی تا سال

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران^۵

۲۰۱۱ که تحولات بیداری اسلامی به یمن رسید، «ایران توجه نسبی به این کشور داشته است، چرا که شیعیان زیدی که از عرصه قدرت خارج بودند، جمعیت بالقوه‌ای را در این کشور به خود اختصاص می‌دهند. حضور گسترده شیعیان زیدی در یمن به ایران فرصت نفوذ می‌دهد، در این میان توجه به این نکته نیز ضروری است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زیدی‌ها، امام خمینی^(۵) را امام خود نامیده بودند. به این ترتیب، بعد از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، عربستان تلاش‌های زیادی را برای مقابله با صدور انقلاب ایران به یمن صورت داده و وهابی‌گری را در این کشور گسترش داد» (حصارکی، ۱۳۹۶). در شرایط کنونی و با توجه به قدرت‌گیری انصارالله، «تحولات سیاسی یمن در حال تغییر دادن موازنه قدرت در منطقه است» (التیامی‌نیا، باقری‌دولت‌آبادی و نیکفر، ۱۳۹۵: ۱۷۲). بر هم خوردن موازنه قدرت امری غیرقابل پذیرش برای دولت‌های محافظه‌کار عرب منطقه، به ویژه عربستان سعودی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، که از بحران امنیتی در عمق جامعه خود رنج می‌برند، است. به علاوه متحدان فرامنطقه‌ای آن‌ها همچون آمریکا از این امر ناراضی هستند، یکی از دلایل این نارضایتی نیز آن است که این موازنه به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحد آن، یعنی روسیه، در حال تغییر است، و به این ترتیب تغییر موازنه به نفع جمهوری اسلامی، توان این کشورها به ویژه آمریکا را در رویاروی با ایران، و لاجرم حمایت از کشورهای عرب منطقه را در برابر این کشور، کاهش می‌دهد.

رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه از جمله در یمن، یک رقابت هویتی است و فراتر از منافع متصور دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و یا قدرت‌های بزرگ در مورد یمن است. این رقابت بر پایه سه اصل بنا شده است که عبارتند از: «تخت، تعارض هویتی نژادی میان عرب و عجم، دوم، تعارض هویتی میان اسلام شیعی و اسلام سنی - وهابی، و سوم، تعارض هویتی ناشی از رویکرد مثبت عربستان به غرب و رویکرد منفی ایران به غرب» (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵ و ۷۳). بنابراین حمایت ایران از جنبش انصارالله و در کل حوثی‌ها، از منظر هویتی برای جمهوری اسلامی ایران که داعیه رهبری شیعیان جهان را داراست، داری اهمیت است.

از جمله دیگر کشورهای دارای منافع در یمن می‌توان به روسیه، انگلیس، مصر و اسرائیل نیز توجه کرد. اما رقابت اصلی بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران است که هر یک متحد آمریکا و روسیه هستند. بنابراین می‌توان در یمن دو محور اصلی را مورد شناسایی قرار داد،

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ ———
یکی محور آمریکا- عربستان- دولت یمن، و دیگری محور ایران- روسیه- انصارالله.

۴-۳- سناریوهای پیش‌روی برای مدیریت بحران یمن

براساس مولفه‌های مورد بررسی پیش‌گفته، «مؤلفه‌های اجتماعی، ساختار داخلی، نظام منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل، به عنوان بخشی از فرآیند مدیریت در یمن تلقی می‌گردد و لذا می‌توان فرآیندی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن نیروهای اجتماعی یمن، اهداف سیاسی خود را در قالب ضرورت‌های ثبات سیاسی، امنیت منطقه‌ای و نشانه‌های کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ پیگیری نماید» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۸)، در این شرایط چهار سناریو زیر در مورد راهکارهای حل بحران یمن قابل تصور است.

۴-۳-۱- بازگشت موازنه با ایجاد توافق میان نیروهای درگیر

در وضعیت فعلی یمن، «عربستان با ایران دارای رقابت منطقه‌ای است و هر کدام از آن‌ها در پی و دارای فرصت نفوذ در منطقه و کشورهای آن هستند. اکنون و پس از انقلاب ۲۰۱۱، عربستان تلاش‌های بسیاری در کم کردن نفوذ ایران به ویژه در یمن که آن را حیات خلوت خود می‌داند، انجام می‌دهد؛ چرا که قدرت منطقه‌ای ایران با توجه به نفوذ در سوریه، لبنان و عراق در حال افزایش است، به علاوه باید نفوذ نسبی در میان شیعیان بحرین و گرایش قطر به ایران را به این موارد اضافه کرد. بنابراین رهبران سعودی از نفوذ ایران بر جمعیت شیعه عربستان که بحران امنیتی این کشور را تشدید می‌کند، نگران هستند؛ در نتیجه هر تلاشی را انجام می‌دهند تا از نفوذ ایران در میان شیعیان یمن و تشکیل یک دولت شیعی در این کشور جلوگیری کنند، چرا که مرحله بعد از، از دست دادن یمن را به عنوان بحرانی برای خود و به خطر افتادن ادامه حیات دولت آل سعود در عربستان درک می‌کنند» (حصارکی، ۱۳۹۶).

در شرایطی که ایران و عربستان به این نتیجه برسند که قدرت آن‌ها در منطقه به موازنه رسیده است، در یمن نیز انجام توافق سیاسی جدید، بازگشت کسانی چون منصور هادی به قدرت و مشارکت حوثی‌ها در قدرت، راه حلی برای پایان بحران است. این سناریو که می‌تواند موثرترین سناریو برای بحران کنونی یمن نیز باشد که در صورت اجرایی شدن، در نتیجه اختلاف‌ها و واگرایی‌های سیاسی داخلی و فشارهای خارجی خواهد بود. یمن اکنون با افزایش

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵

تمایلات جدایی طلبانه جنوبی‌ها که با تحریک عربستان و آمریکا نیز همراه است، با خطر تجزیه مواجه می‌باشد. حتی حزب الاصلاح نیز استان نفت‌خیز مارب را در اختیار گرفته و داعیه خودمختاری در این استان را مطرح می‌کند. در واقع، یمن کنونی به سه بخش سیاسی تقسیم شده است که صنعا و مناطق شمالی در اختیار حوثی‌ها، استان مارب و مناطق نفتی در اختیار الاصلاح و مناطق جنوبی نیز در اختیار سوسیالیست‌ها قرار دارد. در چنین شرایطی یمن متحد زمانی می‌تواند حفظ شود که طی یک جنگ داخلی یکی از گروه‌ها بتواند بر گروه‌های دیگر غلبه کرده و قدرت خود را دیکته کند، که امکان چنین شرایطی با توجه به ساخت قبیله‌ای یمن و امکانات ضعیف مالی هر یک از گروه‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر، شورای امنیت سازمان ملل نیز با صدور قطعنامه‌ای خواستار خلع سلاح انصارالله یمن شده است، این قطعنامه در راستای قطعنامه ۲۱۴۰ شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۴ قرار دارد.

مطابق قطعنامه ۲۱۴۰ گروه‌ها یا کسانی که با دولت موقت یمن و اقدامات آن مخالفت کنند، نه تنها باید تهدید شوند، بلکه به علت اینکه تهدیدی برای عرصه سیاسی یمن هستند، باید از صحنه قدرت نیز حذف شوند. این قطعنامه ضمن اینکه به عبدربه منصور هادی مشروعیت داده، بر حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن نیز تاکید کرده است. اقدام کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در به تعلیق درآوردن فعالیت سفارتخانه‌هایشان در صنعا نیز در راستای مفاد قطعنامه ۲۱۴۰ شورای امنیت انجام شده که اکنون با هدف اعمال فشار به جنبش انصارالله برای خارج شدن از کاخ ریاست جمهوری یمن و لغو بیانیه قانون اساسی انجام گرفته است.

مجموعه این شرایط سبب می‌شود تا سناریویی شبیه الگوی رفتاری حزب‌الله در لبنان برای یمن کنونی مطرح شود. دو دلیل می‌توان برای احتمال وقوع چنین سناریویی در یمن مطرح کرد: دلیل نخست این است که با توجه به قدرت بسیج عمومی حوثی‌ها، هیچ دولتی اعم از دولت یمن یا بازیگران خارجی نمی‌توانند نقش و جایگاه برجسته حوثی‌ها در ساخت سیاسی یمن را انکار کند. دلیل دوم این است که حوثی‌های یمن با توجه به ساخت سیاسی و جمعیتی این کشور درصدد این نیستند که قدرت را به طور کامل در اختیار بگیرند.

رفتارهای سیاسی و اظهارات عبدالملک الحوثی که نوعی الگوگیری از سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، نیز است، نشان می‌دهد که حوثی‌ها خواستار تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت همه گروه‌های سیاسی در یمن هستند. با توجه به قطعنامه‌های شورای امنیت و فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، احتمال بازگشت منصور هادی به صندلی ریاست جمهوری

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

یمن نیز وجود دارد. میانجیگری بازیگر سومی که می‌تواند سازمان ملل متحد یا یک کشور باشد نیز در تحقق این سناریو که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی موثرترین سناریو برای حل بحران یمن باشد، کارساز خواهد بود، در اینجا یک بازی برد-برد به نفع دو طرف در جریان خواهد بود.

۴-۳-۲- پیروزی حوثی‌ها و موازنه به نفع محور ایران-روسیه

در این سناریو، «انصارالله نیز به دنبال این است که چگونه با قبایل ارتباط برقرار کند، از آن‌ها عضوگیری کند و آن‌ها را برای خودش حفظ کند. برای مقابله با طرفداران منصور هادی و یا در مقابل عملیات‌های سعودی‌ها» (بک، ۱۳۹۵). بنابراین با تقویت خود و با حمایتی که از جمهوری اسلامی ایران دریافت می‌کند، می‌تواند موازنه را به نفع خود و به ضرر عربستان و دولت یمن پیش ببرد. ادامه روند کنونی یمن که با مدیریت و رهبری انصارالله و در قالب فعالیت شورای ریاست جمهوری باشد، در مرحله اول به میزان زیادی به حمایت گروه‌های سیاسی داخلی این کشور به خصوص حزب اصلاح، حزب سوسیالیست و رفتار حزب کنگره ملی در فقدان عبدالله صالح، پس از مرگ وی در سال ۲۰۱۷ بستگی دارد. شواهد نشان می‌دهد اختلاف‌های زیادی میان انصارالله و سه حزب سیاسی مهم دیگر یمن وجود دارد: به نحوی که اصلاح از بیانیه قانون اساسی حمایت نکرده و مطابق نسخه‌های عربستان پیش می‌رود، حزب سوسیالیست سودای استقلال یمن جنوبی را در سر دارد و حزب کنگره ملی نیز با انحلال پارلمان و تشکیل پارلمان جدید مخالف است. از این‌رو، ایجاد اجماع سیاسی برای انصارالله در یمن اقدامی دشوار به نظر می‌رسد.

در مرحله دوم نیز ادامه روند کنونی یمن به منابع مالی داخلی و کمک‌های خارجی به انصارالله بستگی دارد. یمن کشور فقیری است که ۷۰ درصد اقتصاد آن به فروش روزانه ۱۶۰ هزار بشکه نفت وابستگی دارد که این منابع نفتی نیز در استان مارب قرار گرفته که هم‌اکنون حزب اصلاح با همکاری برخی قبایل مورد حمایت عربستان سعودی، این استان را تحت کنترل خود گرفته است. به این ترتیب، انصارالله از ضعف شدید منابع مالی داخلی رنج می‌برد. به لحاظ کمک‌های خارجی نیز تاکنون عربستان سعودی بیشترین کمک را به اقتصاد یمن انجام می‌داد که اکنون با توجه به تعارض هویتی با انصارالله این کمک‌های مالی را قطع کرده است. در عضو ایران، کمک مالی، فنی و تسلیحاتی به حوثی‌ها را در دستور کار قرار داده است. در مرحله سوم تداوم روند قدرت‌افزایی انصارالله در یمن به این بستگی دارد که بازیگران خارجی

تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵

مخالف انصارالله تا چه حد به فشارهای خود ادامه می‌دهند. موقعیت ژئوپولیتیک یمن به خصوص هم‌مرز بودن آن با عربستان سعودی و قرار گرفتن تنگه استراتژیک باب‌المندب در این کشور که روزانه ۳/۵ میلیون بشکه نفت از آن روانه بازار می‌شود، سبب شده تحولات این کشور برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که تعارض هویتی با انصارالله دارند، از اهمیت زیادی برخوردار باشد. از این‌رو، بازیگرانی نظیر عربستان، امارات، ترکیه و کشورهای غربی که مخالف روند قدرت‌یابی انصارالله در یمن هستند، درصدد ایجاد اختلاف میان گروه‌های سیاسی و انصارالله و همچنین حمایت از قبایل و حتی القاعده در مقابل انصارالله برخوانند آمد تا روند تحولات کنونی یمن را معکوس سازند. می‌توان گفت ترکیب ناامنی‌های گسترده و منابع مالی ضعیف انصارالله با اقدامات بازیگران مخالف از جمله تعلیق فعالیت سفارتخانه‌ها و تصویب قطعنامه شورای امنیت، احتمال تداوم روند کنونی در یمن را که منجر به قدرت‌افزایی انصارالله شود، تضعیف می‌کند. اگر این سناریو محقق شود، بازی برد- باخت به نفع محور ایران، روسیه و جنبش انصارالله به وقوع خواهد پیوست.

۴-۳-۳- پیروزی دولت یمن و موازنه به نفع محور عربستان-آمریکا

سناریوی دیگر، به عنوان راهکار حل بحران یمن، پیروزی دولت این کشور براساس مداخله نظامی شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی است که هم‌اکنون هم، در حال جریان است، اما با پاسخ سخت حوثی‌ها روبه‌رو شده است. به دو دلیل مهم، عربستان سعودی قدرت‌افزایی حوثی‌ها در یمن را در تضاد با منافع و امنیت خود می‌داند. نخست اینکه عربستان نگاه هویتی و فرقه‌ای به قدرت در جهان عرب دارد. عربستان که داعیه رهبری اهل سنت را دارد، کنترل قدرت در کشورهای عربی توسط گروه‌های شیعی را همسو با منافع خود نمی‌داند. آل سعود به تحولات یمن نیز نگاه هویتی دارد و به قدرت رسیدن شیعیان حوثی را نمی‌پذیرد. همسایگی عربستان سعودی با یمن نیز در تقویت این نگرش آل سعود به تحولات کنونی یمن، نقش زیادی ایفا می‌کند. اما دلیل دوم این احتمال، آن است یمن که حیات خلوت عربستان محسوب می‌شود، با تقویت قدرت حوثی‌ها که به لحاظ هویت مذهبی به جمهوری اسلامی ایران نزدیک هستند، از نفوذ عربستان خارج شده و نفوذ ایران در یمن تقویت می‌شود. این وضعیت، در حالی است که عربستان سعودی با صرف هزینه‌های هنگفت در سوریه و عراق از تروریست‌ها حمایت می‌کند و یک جنگ تروریستی در این کشورها به راه انداخته است

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

تا مانع برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران شود، اما تا حال حاضر شکست خورده است. با توجه به این وضعیت است که ریاض قدرت‌افزایی کنونی انصارالله در یمن را نمی‌پذیرد و ضمن قطع کمک‌های مالی خود به یمن، قبایل و حزب الاصلاح را برای جنگ با حوثی‌ها و گروه‌های سیاسی یمن جنوبی برای جدایی‌طلبی تحریک بیشتری می‌کند، زیرا آل سعود در صدد القای این مطلب به مردم و افکار عمومی یمن است که تجزیه احتمالی این کشور و تمایلات جدایی‌طلبانه یمن جنوبی، نتیجه قدرت‌گیری و تحرکات انصارالله در شمال یمن است. البته این پیروزی در شرایطی به وجود خواهد آمد که دوباره آمریکا، ایران را مورد تحریم قرار دهد و به هر شکل جلوی حمایت جمهوری اسلامی ایران را از حوثی‌ها بگیرد، امری که در حال حاضر در حال رخ دادن است، در این شرایط بازی برد- باخت به نفع محور عربستان، آمریکا و دولت یمن به وجود خواهد آمد.

۴-۳-۴- ورود شورای امنیت ملل متحد و ایجاد آتش‌بس موقت

اما راه حل آخر که فراتر از تصمیمات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی خواهد بود، این است که قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین، به ویژه آمریکا و روسیه بر سر یک موازنه قوای کلی در خاورمیانه به توافق دست یابند و پرونده یمن را در شورای امنیت سازمان ملل متحد در زیر فصل هفتم منشور این سازمان قرار دهند. در این شرایط، قطعنامه آتش‌بس موقت، همه طرف‌های درگیر در یمن را مجبور خواهد کرد که به مخاصمه حتی برای یک دوره موقت پایان دهند و شرایط را برای گفتگوهای صلح میان دو طرف، یعنی دولت یمن و انصارالله به علاوه متحدان داخلی هر دو نیروی دیگر، محیا گردانند. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز به ناچار، مجبور به پذیرش قطعنامه آتش‌بس وقت خواهند بود و این معنای دوری است که می‌تواند در صورت موفقیت یا به سناریوی اول ختم شود و یا در اثر شکست، به سناریوهای دوم و سوم رهنمون گردد. اما بدترین وضعیت آن است که در یک وضعیت باخت- باخت، یمن تجزیه شود و زمینه برای روشن ماندن طولانی مدت آتش جنگ میان دو یمن و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان برقرار بماند.

۵- نتیجه‌گیری

حال که کلیه مباحث مقاله به پایان رسید، می‌توان از آن‌ها نتیجه‌گیری کرد. اما نخست باید بار دیگر فرضیه مقاله را مرور کرد. فرضیه مقاله بیان می‌داشت که «با توجه به مشکلات ساختار درونی یمن، همچون قبیله‌گرایی و طی نشدن روند دولت-ملت‌سازی در این کشور، رقابت عربستان و ایران و نیز دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه، بحران یمن در چهار حالت که عبارتند از ایجاد موازنه میان گروه‌های درگیر و کشورهای حامی، پیروزی یکی از نیروها و دولت‌های حامی آن، یعنی یا دولت یمن و یا انصارالله، و دخالت شورای امنیت ملل متحد برای برقراری آتش‌بس موقت جهت آغاز روند مذاکرات صلح و آشتی ملی، خاتمه یابد». در راستای آزمون این فرضیه موارد مختلفی مورد بررسی قرار گرفت که تلاش شد بیش از همه براساس نظریه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی و نیز براساس موازنه قوای منطقه‌ای، مسائل توصیفی مربوط به بحران یمن، مورد تحلیل قرار گیرد. بدین‌سان، آنچه دارای اهمیت است اینکه بحران یمن را باید در دو سطح داخلی و خارجی مورد تحلیل قرار داد. در سطح داخلی، یکی، وضعیت ژئوپلیتیک یمن دارای اهمیت است که اشراف بر خلیج عدن، بر تنگه باب‌المندب، بر آبراه حساس دریای سرخ، و بر کوه‌های استراتژیک مران آن را پدید آورده است و البته طمع دیگر کشورها را نیز برانگیخته است و دوم، ساختار قبیله‌ای این کشور است که با این وجود، احزاب و شخصیت‌های مهم نیز در سیاست یمن اثر دارند. در سطح خارجی هم، دو بخش وجود دارد: یکی منافع قدرت‌های منطقه‌ای همچون عربستان و ایران و دیگری، منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا و روسیه، که هر کدام تلاش دارند در این کشور نفوذ بیشتری داشته باشند. به ویژه ایران و عربستان که تحولات یمن را در چارچوب کلی تلاش برای ایجاد موازنه قوا به نفع خود در خاورمیانه می‌نگرند. این سطوح موجب شده یمن همواره مستعد بحران‌زایی باشد که بحران اخیر نیز، به فعل درآمدن این استعداد است.

بنابراین، در این بحران عمیق کنونی، هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و نیز حامیان فرامنطقه‌ای آن‌ها در تلاش‌اند سرعت تحولات یمن را مهار کنند و جهت انقلاب یمن را به سوی منافع خویش تغییر دهند. در این شرایط اگر عربستان تسلیم خواسته انقلابیون یمنی شود، بدان معناست که اصلاحات را پذیرفته و وقتی اصلاحات را در یمن بپذیرد، یعنی اینکه باید اصلاحات در خاک خود را نیز بپذیرد و در برابر، اگر ایران حمایت خود را از انصارالله قطع کند، جایگاه خود را در رهبری شیعیان جهان، در حال تضعیف خواهد دید. در کل اینکه با توجه به مشکلات ساختار درونی یمن همچون قبیله‌گرایی و طی نشدن روند دولت-ملت‌سازی در این

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ —

کشور، رقابت عربستان و ایران و نیز دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه، بحران یمن می‌تواند در چهار حالت خاتمه یابد که عبارتند از ایجاد موازنه میان گروه‌های دیگر و کشورهای حامی، پیروزی یکی از نیروها و دولت‌های حامی آن، یعنی یا دولت یمن و یا انصارالله، و دخالت شورای امنیت ملل متحد برای برقراری آتش‌بس موقت جهت آغاز روند مذاکرات صلح و آشتی ملی. اما به نظر می‌رسد آنچه به زودی به وقوع خواهد پیوست ترکیبی از سناریوهای چهارم و اول در یمن باشد. به این ترتیب که نخست براساس توافق قدرت‌های بزرگ، یک قطعنامه آتش‌بس در مورد یمن صادر گردد و سپس همین قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا و روسیه، به ترتیب عربستان سعودی و جمهوری اسلامی را به این جهت سوق دهند که در این جنگ نیابتی که در یمن برپا کرده‌اند، هیچ کدام به پیروزی دست نخواهند یافت و در نتیجه باید به موازنه قوا با یکدیگر تن در دهند که نتیجه نهایی آن موازنه قوای نیروهای درگیر یمنی خواهد بود که صلح را بر اساس سناریوی چهارم به این کشور جنگ‌زده بازخواهد گرداند.

- تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران ۵
- اخباری، محمد و محمدحسین نامی (۱۳۸۸)، جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۹۲)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت، چاپ چهاردهم.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- التیامی‌نیا، رضا، علی باقری‌دولت‌آبادی و جاسب نیکفر (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۵، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۴۸، پاییز، صص ۱۹۸-۱۷۱.
- بک، محمدعلی (۱۳۹۵)، «نشست بررسی عوامل داخلی و خارجی شکل‌گیری بحران یمن»، سخنرانی در: پژوهشکده مطالعات خاورمیانه، ۱۴ اردیبهشت، در: www.cmess.ir
- پیری‌سارمانلو، منصوره و پروانه نژاداحمد (۱۳۹۴)، «بررسی اختلافات ارضی و مرزی عربستان و یمن»، ماهنامه پژوهش ملل، شماره ۲، اردیبهشت، صص ۶-۱.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۷، صص ۶۹-۳۷.
- حصارکی، مهدی (۱۳۹۶)، «مرگ دیکتاتور یمن: رقابت‌های داخلی و منطقه‌ای»، شبکه خبری دانشجویان البرز، ۸ دی، در: مرگ- دیکتاتور- یمن- رقابت‌های- داخلی- و- من <https://asnanews.com/>
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، «جهان‌شمولی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جرال. اچ. (۱۳۹۱)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ ششم.
- دکم‌جیان، هرایر (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، چاپ ششم.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴)، «سازه‌انگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳۳، زمستان،

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و ششم، بهار ۱۳۹۸ — صص ۵۷-۸۰.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.

- رضانی، روح الله (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

- زاخیم، داوود (۱۳۹۱)، «بهار عربی به کجا می‌رود؛ تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی پیرامون بیداری اسلامی»، مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

- سجادپور، محمد کاظم (۱۳۹۰)، «تحلیل استراتژی آمریکا در یمن؛ وزن‌های ناهم‌سنگ»، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۸، شهریور، صص ۱۲۱-۱۱۸.

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۰)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، دادگستر.

- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۵)، «ژئواستراتژی خلیج فارس»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره چهارم، تیرماه.

- فارس نیوز (۱۳۹۴)، «قبائل در یمن: پیوندهای خویشاوندی میان قبایل ساکن در مرزهای یمن-عربستان»، پایگاه خبری-تحلیلی فارس نیوز، در:

<https://www.farsnews.com/news/۱۳۹۴۰۱۰۸۰۰۰۲۸۶>

- کرمی، کامران (۱۳۹۱)، «عربستان و مدیریت تحولات در یمن»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۹ فروردین، در: عربستان-و-مدیریت-تحولات-در-یمن

<http://peace-ipsc.org/fa/>

- Chubin, Shahram. (۱۹۹۴), *Iran's National Security Policy: Capabilities and Intentions*, New York, Brookings Inst Pr.

- Nazemroya, Mahdi Darius (۲۰۱۵), "The Geopolitics behind the War in Yemen", Part ۱, ۳۰ March, available at: www.strategic-culture.org/news/۲۰۱۵/۰۳/۳۰/the-geopoliti

- Ryan, Patrick W. (۲۰۱۵), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April ۱۴, available at: <http://susris.com>

- Word Bank (۲۰۱۸), at: <http://www.google.com/publicdata>